

## تأثیر پذیری اخلاقی و دینی ترکان آلتایی از ساسانیان

خداکرم رفیعی<sup>۱</sup>

فیض الله بوشاسب گوشه<sup>۲</sup>

ناصر جدیدی<sup>۳</sup>

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۳/۱۲

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۶/۲۵

### چکیده

از زمان اشکانیان نام اقوامی در متون پدیدار می گردد که اندک اندک روی به مرزهای شرقی ایران آوردند و در نیمه دوم شاهنشاهی ساسانی، ایرانیان با اقوام جدید آلتایی در مرزهای شرقی خود مواجهه شدند. این مهاجرت‌ها به گونه‌ای بود که تا سده‌های بعد هم ادامه داشت و در پی آن، ساسانیان در کنار جنگیدن با هموارد خود، رومیان با این اقوام چادرنشین هم باید می‌جنگیدند و در نتیجه برای آنان تبعاتی را در پی داشت؛ یعنی گذشته از پیروزی و مغلوب شدن و پیامدهای سیاسی، تأثیرات آیینی و مذهبی-اخلاقی را به دنبال داشته است. هدف این مقاله، بررسی بر تأثیرات دینی ساسانیان بر ترکان آلتایی است و این که این تأثیرات بیشتر در چه بعد دینی و اخلاقی بوده است. از این رو، روش کار هم نخست بررسی اجمالی اقوام آلتایی و مهاجرت آنان به مرزهای شاهنشاهی ساسانی است و پس از آن، به تأثیرات دینی و اخلاقی بین این دو سرزمین اشاره داشته و آیین‌های گوناگونی را که از شاهنشاهی ساسانی به آنجا راه یافت، بررسی می‌کند. در پایان، چنین برداشت شد که جدا از باورهای نخستین آلتاییان، باورهای اخلاقی زردشتی، مانوی و مسیحی هم از راه شرق ایران میان آلتاییان رواج یافت.

کلیدواژه: ساسانیان، آلتایی‌ها، ترکان، روابط دینی-اخلاقی، زردشتی، مانوی.

<sup>۱</sup> دانشجوی دکتری گروه تاریخ، واحد نجف آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف آباد، ایران. khodakaram.rafi3941@gmail.com

<sup>۲</sup> دانشیار گروه تاریخ، واحد نجف آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف آباد، ایران. f.boushasb@yahoo.com

<sup>۳</sup> دانشیار، گروه تاریخ، واحد نجف آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف آباد، ایران. jadidi\_naser@yahoo.com

## ۱. مقدمه

آلتاییان با ورود به مرزهای شرقی شاهنشاهی ساسانی، هم مرز و هم‌وارد ساسانیان شدند. در طی این هم‌مرزی، برروند و ارتباط بر یکدیگر تأثیراتی گذاشتند و این تأثیرات در زمینه سیاسی، فرهنگی، مذهبی و زبانی بوده است. حکومت ساسانیان در همان ابتدا هدفش این بود که مناطق شمالی، غربی و شرقی ایران را توسعه و گسترش دهد و از حملات و تجاوزات اقوام بیابان گرد به مرزهای شرقی و شمال شرقی ایران جلوگیری نماید. جدا کردن و تفکیک نژاد اقوام شرقی از یکدیگر چه در دوره ساسانیان چه در دوره‌های پیش از آن، کار سخت و دشواری است. حتی محققان و پژوهشگران تاریخ نمی‌توانند با اطمینان نژاد هر کدام از اقوام شرقی ایران را مشخص نمایند. یکی از این اقوام شرقی کوشانیان هستند، که در منابع از آن‌ها به نام «یوئه - چیه» نام برده شده است، که از خاستگاه خود در غرب مرزهای «کونسوی» چین به دنبال فشار همسایگان شمالی خود حدود سال ۱۷۵ پ.م. به طرف غرب حرکت کردند و به همسایگی ساسانیان در آمدند (فرای، ۱۳۸۶: ۶۳).

با وجودی که شماری مورخین بر جنبه‌های مخرب قبایل آلتایی تکیه دارند، شکی نیست که تهاجمات چادرنشینان مزایایی هم داشته است. مهاجمان با آمیخته شدن با مردم ایران انرژی تازه‌ای در آن دمیدند و بنیۀ تضعیف‌شده آنان را بالا بردند (بارشاطر، ۱۳۷۳: ۳-۱: ۹۰). از این رو، نباید در ذهن داشت که روابط بین مردمان یکجانشین و استپی در شرق ایران همیشه خصومت‌آمیز، تهاجمی و تک و پاتکی بوده است (بارشاطر، ۱۳۷۳: ۳-۱: ۹۱).

حدود ۲۳۴ میلادی، شاهنشاهی ساسانی استان‌های غربی شاهنشاهی کوشان تا سغد، قندهار، و دلتای سندرا فتح کرد. حدود ۲۷۰ پ.م، خیون‌ها (از نسل هسیونگ‌های غربی)، خودشان اربابان کانگ-چوها (یک دولت چادرنشین در شمال سیردریا)، شدند و سغد را فتح کردند. با وجودی که دولت کوشان از میان رفت، تمدن تلفیقی خود را برای فرهنگ یونانی، خیون‌ها، گوپته‌ها، هیتالیان و سرانجام خاندان‌های ترکی به جا گذاشت که در سده ششم میلادی جانشین هیتالیان شده بودند. پیش از این، سلسله مراتب خدایی کوشانی که مرکب از خدایان پیش-زردستی، زردستی، یونانی-رومی، هندو و بودایی بود، امتزاج چشمگیری بین تمدن‌های آسیای مرکزی در آن زمان به وجود آورده بودند. کوشانیان که خودشان از چادرنشینان بودند که بین چادرنشینان آسیای مرکزی و شمال ارتباط برقرار کردند. آن‌ها به نوبه خود نقش شایانی در شکل‌گیری تمدن‌هایی ایفا کردند که در این سرزمین پدید

آمدند. به راستی، امتزاجی که کوشانیان آفریدند، نقش تعیین کننده‌ای در فرهنگ‌های آسیای مرکزی تا ظهور اسلام داشت (Harmatta.1996: 21).

#### پیشینه پژوهش

آلتایی‌های مهاجرت کرده به مرزهای شرقی شاهنشاهی ساسانی شامل چه قبایلی می‌شده است؟ فرایند تأثیرپذیری آلتاییان از باورهای اخلاقی ادیان ایرانی به چه شکل بوده و چه آیین‌هایی از ایران ساسانی میان آلتاییان راه یافت.

درباره این پژوهش، کتابی خاص به نگارش در نیامده است، اما به طور پراکنده کتب معاصر لاتین چون تاریخ ایران کمبریج از ریچارد فرای، هنرهای آسیای مرکزی باستان از هامارتا، تاریخ تمدن آسیای مرکزی در چهار جلد، جسته و گریخته اشاره به باورهای دینی آلتاییان با ساسانیان اشاره داشته‌اند و هدف این مقاله، تنها تمرکز بر روی آلتاییان و تأثیرات دینی-اخلاقی آنان با ساسانیان است.

## ۲: نگاهی به آلتاییان در مرزهای شرقی شاهنشاهی ساسانی

### ۱-۲: قبایل آلتایی

از دوران کهن، دشت‌های پهناور از سرزمین‌های پست اروپای مرکزی به سمت شرق تا مرزهای چین، پیوسته زیستگاه شماری از قبایل چادرنشین بوده است. در بخش آسیایی، چادرنشینانی سکونت داشتند که سرزمین‌های چراگاهی را مدت‌ها پیش از حضور جوامع یکجانشین در نواحی حاصلخیز تحت اختیار خود در آورده بودند. این قبایل گوناگون که یکی پس از دیگری جانشین یکدیگر می‌شدند تا به امروزه هم همان الگوهای زندگی را از اجدادشان دنبال کرده‌اند. از نخستین هزاره اول پ.م، تا پایان هزاره اول میلادی، این چادرنشینان توانستند بر رویدادهای دنیای کهن تا اندازه بسیاری بر ثبات اقتصادی و سیاسی دولت‌های کوچکی تأثیر گذارند که در امتداد مرزهای غربی، جنوبی و شرقی رشد کرده بودند. با وجود این، کشمکش‌هایی که بین چادرنشینان و یکجانشینان پیوسته روی می‌داد، منجر به قطع ارتباط دادوستدهای فرهنگی آنان نشد.

در آغاز هزار اول پ.م، در آسیای مرکزی سکاها و چادرنشینان آسیایی خویشاوند با هم در ناحیه پهناوری زندگی می‌کردند. این اتحادیه بزرگ قبیله‌ای ویژگی‌های فرهنگی و روش زندگی مشترکی با هم داشتند، با وجود آن، این خاندان‌ها، مستقل و از یکدیگر متمایز بودند. در دشت‌های این ناحیه، سکاها بودند که در طول زمان هون‌ها جانشین آنان شدند. این

مردمان ترک تبار، کنترل این ناحیه را به دست گرفتند و در سده ششم میلادی یک پادشاهی نیرومند شکل دادند که بعدها به دست مغولان، سامانیان، غزنویان و سلجوقیان افتاد (Rice.1965: 9- 11).

همان زمانی که صحرانوردان ایرانی نژاد سکایی و سمرتی در روسیه غربی و در تورگای و در روسیه غربی، قسمت باختری نواحی مرغزاران را اشغال کرده بودند، در همان دوران، بخش خاوری آن مرغزاران تحت اشغال قبایل ترک و مغول بود. چینی‌ها، این ملتی را که بین ترک و مغول ساکن بودند، هیونگ‌نو می‌نامیدند (گروسه، ۱۳۶۷: ۶۱). در سال ۳۹۵ یا ۳۹۸ میلادی، شماری از هون‌های استپی از کوه‌های قفقاز گذشتند و به مرزهای شرقی امپراتوری روم و بخش‌های غربی شاهنشاهی ساسانی نفوذ کردند. مهاجمان هون با وجودی که سرانجام از اوتروپیوس شکست خوردند، ویرانی‌های بسیاری در سراسر استان‌های شرقی روم به بار آوردند (Greatrx & Lieu.2002: 17). در اوایل سال‌های ۴۴۰ میلادی، کیداریان که یک قبیله از ترکان آغازین بودند، تاخت و تازهای سهمگینی در نواحی شرقی ایرانی ساسانی به ویژه خراسان انجام دادند (Farrokh.2007: 214). آن‌ها یک قوم از آسیای مرکزی بودند که در مرزهای شرقی شاهنشاهی ساسانی پدیدار شدند و به هپتالیان یا هون‌های سفید پیوستند و دشمن بالقوه شاهنشاهی ساسانی شدند. یزدگرد دوم (۴۳۸-۴۵۷) در امتداد مرزهای شرقی دژهایی ساخت و کیداریان را به عقب راند (Burgan.2010: 69).

یک تهدید خطرناک و جدید دیگر از آسیای مرکزی در امتداد مرزهای شمال شرق شاهنشاهی، یک قوم غیر-ایرانی موسوم به هیاطله در زبان فارسی بود. مورخان یونانی از آنان با عنوان هپتالی یا هون‌های سفید یاد می‌کنند. در هر حال دشوار است، ویژگی‌های قومی هپتالیان را آشکار کرد. یک احتمال این است که آن‌ها یک آمیزه‌ای از هسیانگ-نو (ترک)، و ایرانی بودند که به زبان ترکی یا هون تکلم می‌کردند (Farrokh.2007: 211). ریچارد فرای بر این باور است که هپتالی‌ها مردمی با ریشه ایرانی بودند که تحت تأثیر فرهنگ و زبان ترکی و آلتایی قرار گرفتند (Frye.1983: 225-7). بیوار درباره آنان آورده که هپتالیان ترک یک تهدید جدی در امتداد مرزهای شرقی شاهنشاهی فراهم کردند (Bivar.1970: 215). آن چه مربوط به اصل قومی-زبانی هپتالیان می‌شود، این است که آن‌ها پیشرو ملل هسیانگ-نو (هون‌ها، ترکان؛ آوارها، مغولان) بودند که اندک اندک بر آسیای مرکزی چیره شدند و به اروپای شرقی و پارس یورش بردند (Farrokh.2007: 211). پروکوپئوس آورده که هپتالیان در

مرزهای شمال شرقی شاهنشاهی ساسانی پدیدار شدند و آن‌ها را هون‌های هپتالی نامند که هون‌های سفید هم نامیده می‌شوند و با این همه، چنین نمی‌نماید از هون‌ها بوده باشند و ارتباط قومی-زبانی آنان آشکار نیست. نام فارسی برای شهر آنها "گرگو" بوده است (Procopius.1914.1: 12-15 & Beckwith.2009: 19). در جای دیگر آمده که کیداریان، آلخان‌ها، نرک‌ها، و هپتالیان اصیل چهار نهاد سیاسی بودند که بیشتر وابسته به امواج هون بودند و از نیمهٔ دوم سدهٔ چهارم پ.م، شروع به حرکت به مرزهای اقوام هندوایرانی کردند (Antela-Bernardez and Vidal.2106: 33).

در شماری از منابع از آنان با همان عنوان ترک هم یاد شده که همان هپتالیان هستند که به عنوان هون‌های سفید شناخته می‌شوند و در نوشته‌های عربی با عنوان هیاطله هستند (Al-ka'bi.2016: 12). هیاطله، جمع مکسر هیتال، و درست آن هبتال است. هبتال در اصل نام یک خاندان بوده است که در بیزانسی Hephtalitai و در چینی ye-tai-I li-to، و شکل یونانی آن با فاعلی جمع در سغدی مطابقت دارد (Henning.1977: 379). چنین می‌نماید آنان مردمی بودند که دومین موج از تهاجمان قبایل هون را شکل دادند و بر علیه دنیای ایرانی و هندی از میانهٔ سدهٔ چهارم میلادی قد علم کردند. آمیانوس از آنان گزارش می‌دهد که آنان در سال ۳۵۶ میلادی در زمان شاپور دوم به مرزهای شرقی ایران تاختند. نخستین اشاره به آنان در منابع پارسی از رابطه‌شان با شاهنشاهی ساسانی در زمان پادشاهی یزدگرد پسر بهرام (۴۲۰-۳۹۹ میلادی) یاد می‌کند (Al-ka'bi.2016: 12 & Marcellinus.1935.2: 231). روی هم رفته، دو دیدگاه دربارهٔ منشاء هپتالیان وجود دارد: نخست آن‌ها چادرنشینانی از زینجیانگ با رهبری از عناصر هونی بودند؛ در حالی که دیدگاه دوم هپتالیان را کوه‌نشینانی ایرانی از بدخشان معرفی می‌کند. درگیری بین آن‌ها اشاره به این دارد که هپتالیان آمیزه‌ای از دو نظریه مطرح شده در بالا هستند و می‌توان احتمال داد که مهاجمان از آسیای مرکزی با مردمان بومی برای ایجاد یک پادشاهی نه در حد شاهنشاهی ساسانی و کوشان به هم ملحق شده باشند (Enoki.1959: 18).

اما دربارهٔ ترکان که شماری دانشمندان بر این گمانند که ترکان از قبایل هونوآ بودند که به وسیلهٔ هون‌ها از اوردوس رانده شدند. برپایهٔ داستان (شاهنامه)، آن‌ها از سرزمین اساطیری توران هستند که سرانشان در جاه جلال، با تاج‌های زرین و سکونت در چادرهای فراخ زندگی

<sup>2</sup> .Alkhan, Nezak

<sup>3</sup> . Hunnu

می‌کردند. آن‌ها دارای گله‌های بزرگ اسب و گاو بودند که حیواناتشان را با تاج و علائم شخصیت‌شان داغ می‌کردند. آن‌ها اندک اندک به سمت کاشغر پیش رفتند و سپس وارد ترکستان شدند. مطابق داستانشان فرمانروایشان، فریدون [البته در شاهنامه]، یکی از بزرگ‌ترین شاهان دنیا، سرزمین خود را بین دو پسرش [در شاهنامه سه پسر ایرج، تور و سلم]، تقسیم می‌کند و ایران را به ایر (ایرج)، و توران را به تور [روم را به سلم] می‌دهد (فردوسی، ۱۳۷۸: ۵۶۴). در آثار هنری قرون وسطی، ترکان را با پیراهن‌های چسبان، شلواری‌های گشاد جمع شده در قوزک پا، آراسته به چکمه‌های بلند و کلاه‌های نم‌دی یا خزی مناسب برای سوارکاران چادرنشین نشان می‌دهند، در حالی که جنگجویان آنان دارای کلاه‌خودهای نوک تیز که در بالای آن یک گوی یا سنجاق قرار داشت (Rice.1965: 50).

در تواریخ خاندانی چینی، واژه ترک برای نخستین بار در یک منبعی در سال ۵۵۲ میلادی خطاب به مردمی است که دست کم در نیمه شرقی شاهنشاهی‌شان زندگی می‌کردند و خودشان را کوک-تورک می‌نامیدند. تا آن تاریخ، آنان تحت حکومت ژوان-ژوان‌ها بودند که مردمی با نژاد و زبانی ناشناخته بودند، اما هم چون ترکان، چادرنشین و پرورنده اسب بودند. در سال ۵۲۲ میلادی، ترکان برعلیه اربابان و فرمانروایانشان شوریدند و لقب خاقان را اقتباس کردند که به طور مجازی دال بر فرمانروایی بر مردمان استپ بود و یک لقبی بود که از سده سوم میلادی در آسیای مرکزی شناخته شد. امپراتوری ترکان در استپ با شتاب در جنوب تا مرزهای چین گسترش یافت و در غرب تا دریاچه آرال و در جنوب غربی تا بلخ گسترش یافت و حتی پادشاهی‌های حوضه تاریم را تحت کنترل خود درآورد. به جز یک وقفه سه نسله، شاهنشاهی آنان تا میانه سده هشتم میلادی به درازا انجامید (بارشاطر. ۱۳۷۳: ۳، ۱: ۷۲۸).

تا سده پنجم میلادی که قبایل ترک شروع به تشکیل شاهنشاهی کردند، و این فرایند را از راه نظامی پیش بردند، زبان ترکی هم، راه خود را در این نواحی باز کرد (Daryaee.2009: 102). همان گونه که آمد، رسیدن ترکان به مرزهای شاهنشاهی ساسانی نخستین بار با نام گوک ترک<sup>۴</sup> در سال ۵۵۲ میلادی در منابع چینی آمده است (Gabin.1999: 616). شاید بتوان گفت که این نخستین بار بود که به واژه ترک اشاره شده است. این واژه می‌تواند از tueh-chi که یک واژه چینی است و به معنای کلاه خود است، مشتق شده باشد، با وجود آن، آشکارا چنین چیزی نمی‌توان گفت (Farrokh.2007: 230). بین سال‌های ۵۴۶ و

4 . Kök-Türk

5 . Gok Turk

۵۶۲ میلادی، شاهنشاهی نیرومند ترکان غربی شکل گرفت. پس از فروپاشی هون‌های هپتالی در ۵۵۷ میلادی آن‌ها یک دشمن طبیعی برای ساسانیان شدند و به ویژه این که آن‌ها خودشان با رومیان متحد شدند و روابط پیمانی با ژوستین دوم (۵۶۵-۵۷۸ میلادی)، منعقد کردند (Dignas and Winter, 2007: 41)

در هر حال، شواهد قوم‌نگاری باید به دقت مورد بررسی قرار گیرد تا بتوان این اقوام را آشکارا مورد ارزیابی قرار داد. در یک تقسیم‌بندی کلی آنان را به دو گروه غربی و شرقی تقسیم می‌کند. ترکان غربی مردمان ترک‌زبانی هستند که بعدها بیشتر تابع امپراتوری عثمانی شدند و تا ایران و افغانستان پراکنده هستند. ترکان شرقی مردمان ترکستان و آسیای مرکزی تا مغولستان و چین را در بر می‌گیرد (Czapliciecka, 1973: 18).

## ۲-۲: پدیدار شدن قبایل آلتایی در مرزهای شرقی ساسانی

ساکنان امروزی آسیای مرکزی از زینجیانگ تا ترکیه و از ولگا تا هندوکوش، تا اندازه زیادی به زبان‌های ترکی سخن می‌گویند. ممکن است جای تعجب باشد که این ناحیه با منطقه‌ای هم‌خوانی دارد که شاخه هندوایرانی هندواروپایی‌زبان از فرهنگ بُرنز آندرونوو، و سکا‌های عصر آهن در آن پراکندگی داشتند (Lazaridis & Patterson, 2014: 409-13). در ماوراءالنهر و استپ، چادرنشینانی که به گروه‌های قومی سکایی و ماساگت تعلق داشتند، نقش مهمی را در این جا ایفا می‌کردند. چندین تغییرات عمده در استپ‌های اوراسیا روی داد. در غرب، سرمتمی‌ها جایگزین سکاها شدند، در حالی که در شرق، یک قدرت جدید به نام هسیونگ-نو (هون‌ها) در حال پدیدار شدن بود. این دوره مهم در تاریخ چادرنشینان اوراسیا را تاحدی به نام دوره هون-سرمتمی نام گذاری کرده‌اند. این رویدادها با اقبال تاریخی چادرنشینان در آسیای مرکزی همراه بود. سده‌های سوم و دوم پ.م، یک فرایند انتقال برای این چادرنشینان را در برداشت که مشخصه آن مهاجرت گسترده و پدیدار شدن متمدن گروه‌های قبیله‌ای در صحنه تاریخ بود. حرکت این چادرنشینان یک تهدید مداوم برای امنیت پادشاهی یونانی-بلخی بود. نیمه سده سوم پ.م، گروه‌های قبیله‌ای چون پرنی‌ها و داهه‌ها، اخلاف ماساگت‌ها در ناحیه دریاچه آرال به قدرت رسیدند. آنها به پارت، ساتراپی قدیم هخامنشی یورش بردند و از ضعف سلوکیان برای بنیان یک دولت پارتی مستقل در سال ۲۵۰ پ.م، تحت نام خاندان اشکانی بهره بردند. این دولت چادرنشین نیرومند که از نیمه سده سوم پ.م، تا آغاز سده سوم میلادی به درازا کشید، رقیبی جدی برای پادشاهی یونانی-بلخی، سلوکیان، رومیان و

شاهنشاهی کوشانی شده بود. اشکانیان بیشتر از دیگر گروه‌های چادرنشین مزدور به خدمت می‌گرفتند و این فرایند منجر به جایگزینی و رشد ممتد جمعیت چادرنشین در کشور شد. گروه‌های مردمان چادرنشین در شماری مکان‌ها در دره‌های کوپت-داغ و کوه‌های بلخان بزرگ و تپه‌های کوچک مورد کنکاش قرار گرفته و شواهد متقنی درباره حضور دائمی چادرنشینان در شمال پارت ارایه می‌دهد که نقش مهمی در زندگی سیاسی این دولت داشتند. این شواهد نشان می‌دهد که این چادرنشینان شیوه شاخص زندگی و فرهنگ خود را حفظ کردند (Harmatta.1994: 457). در سراسر تاریخ شاهنشاهی ساسانی، مرزهای شرقی را چادرنشینان تهدید می‌کردند و سکاها دوبار از راه سیستان، کوشانیان، هپتالیان و ترکان از شمال شرق هجوم آوردند که بیشتر از سرزمین‌های مرزی چین می‌آمدند (Sauer.2017: 169).

پس از سده دوم میلادی که امپراتورهای شرق باستان شروع به تجزیه شدن کردند، مردمانی از شمال اوراسیا شروع به مهاجرت به سمت جنوب کردند و این رویداد تاریخی گسترده موسوم به مهاجرت بزرگ ملل شد که ما شاهد حرکت گروه‌های ژرمنی به نیمه غربی امپراتوری روم سابق؛ مهاجرت خیون‌ها، هپتالیان، و دیگران به سرزمین‌های آسیای مرکزی شاهنشاهی پارس؛ و مردمان مغول به نیمه شمالی امپراتوری چین هستیم. با این همه، علت مهاجرت این اقوام ناشناخته باقی می‌ماند (Beckwith.2009: 93). تا سده چهارم میلادی اتحادیه قبیله‌ای هون‌ها، نواحی ایرانی در آسیای مرکزی را (در اصل کوشان)، از میان برده بودند. گسترش پیوسته هپتالیان به چیرگی ایرانیان و هندواروپاییان بر آسیای مرکزی پایان داد. هپتالیان بی‌باکانه شاهنشاهی خود را همراه با اشغال بدخشان، بلخ، و سغد، تا تخارستان گسترش دادند. جمعیت ایرانی سرزمین‌های فتح شده یا به غرب فرار کردند و یا از میان رفتند و یا با فاتحان همگون گشتند و این فرایند پیوسته تا دوره اسلامی ادامه داشت. با وجود این، شماری گویشوران ایرانی در آسیای مرکزی به جا ماندند و از میان آنان می‌توان به تاجیک‌ها، افغان‌های ایرانی-پشتو زبان و نیز ناحیه بدخشان اشاره کرد (Farrokh.2007: 211).

پروکوپیوس رویدادهایی که پارسیان در مرزهای شمال شرقی‌شان در طی سده پنجم میلادی با آن روبرو بودند، گزارش کرده است. مورخ بیزانسی از آشتی دراز مدت بین روم و پارس برای رهایی از مشکلات یاد می‌کند؛ او بر رخداد‌های پارسیان در شرق تمرکز دارد و به ما گزارش‌های مشروحی از تقابل ساسانیان با مهم‌ترین دشمنان‌شان در سده پنجم میلادی، هپتالیان ارائه می‌دهد. در حالی که در سده سوم و چهارم میلادی، ساسانیان در آغاز از سوی



شاهنشاهی کوشان مورد تهدید قرار گرفته بودند، از سده پنجم به بعد آن‌ها بایستی بیشتر با قبایل چادرنشینی می‌جنگیدند که تاریخ تک‌تک‌شان و هویت قومی آن‌ها مبهم است و در میان دانشمندان درباره آن‌ها مباحثی وجود دارد. در میان این قبایل باید از هپتالیان یا هون‌های سفید یاد کرد که در طی سده پنجم میلادی یک شاهنشاهی نیرومند به اصطلاح "میانرودان سکایی" بین آمودریا و سیردریا بنیاد گذاشتند. پروکوپوس به شیوه زندگی غیرچادرنشینی هپتالیان و سازمان‌بندی سیاسی آن‌ها اشاره دارد که آن‌ها را از دیگر قبایل هون متمایز می‌کرد. در سده پنجم میلادی هپتالیان، دهشتناک‌ترین دشمن ساسانیان بودند که آن‌ها را وادار کرد همه توان خود را در شرق صرف هپتالیان کنند (Dignas and Winter.2007: 98).

در زمان ساسانیان، هنگامی که شاپور دوم که جانشینش اردشیر دوم (۳۷۹-۳۸۳ میلادی)، شده بود، سپس شاپور سوم (۳۸۳-۳۸۸ میلادی)، و پسر شاپور دوم جای او را گرفت، در طی این دوره و دوره پادشاهان بعدی، ارمنستان، هون‌ها و هپتالیان دوباره برای شاهنشاهی ساسانی دردسر فراهم کردند. هون‌ها در بخش‌هایی از شمال ایران، قفقاز، آناتولی پدیدار شدند و استحکامات دفاعی سرزمین ساسانی همراه با تلاش بیزانس برای در دست گرفتن ارمنستان، تهدیدات مداوم در مرزهای غربی بیشتر شد. پس از یزدگرد دوم به مدت پنجاه سال، هپتالیان بزرگ‌ترین تهدید خارجی برای ساسانیان بودند و آن‌ها و ارمنستان هر دو به دنبال بحث جانشینی بودند. پس از یزدگرد دوم (۴۳۸-۴۵۷)، دو فرزند او بر سر به دست آوردن تاج و تخت به رقابت پرداختند و هرمزد سوم (۴۵۷-۴۵۹ میلادی)، پادشاه شد، اما به وسیله برادرش پیروز (۴۵۹-۴۸۴ میلادی)، از اورنگ شاهی به پایین کشیده شد و او متحد هپتالیان شد، اما به دنبال دشمنی و جنگ با آنان کشته شد. قباد (۴۹۹-۵۳۱ میلادی) با شاهدختی از هپتالیان ازدواج کرد و آن‌ها را متحد خود در نبردهایش کرد (Garthwaite.2005: 103-4).

با وجودی که هم بهرام گور و هم یزدگرد دوم بارها با هپتالیان درگیر شدند، سرانجام آن‌ها در دفع یورش آن‌ها سربلند بودند. در زمان این درگیری‌ها، یزدگرد دوم متحمل شکست‌هایی بین سال‌های ۴۴۳ و ۴۵۰ میلادی شد. پس از مرگ او پسرانش برای به دست آوردن تاج و تخت با یکدیگر به نبرد پرداختند و یکی از آنان به نام پیروز تختگاه را با کمک هپتالیان به دست آورد. با وجود آن، این اتحاد زیاد به درازا نکشید و تقریباً بیشتر دوران پادشاهی پیروز در جنگ با هپتالیان و شکست‌های ساسانیان سپری شد. نخستین مرحله از این درگیری‌ها

حوالی ۴۶۹ میلادی با قرارداد صلحی تحقیرآمیز به پایان رسید. هپتالیان، قباد پسر فیروز را به عنوان گروگان نگه داشتند تا پارسیان غرامت جنگی داده باشند. مطابق تاریخنگاری جوسوا استیلات، امپراتور روم از جمله کسانی بود که از پارسیان با دادن پول حمایت کرد تا علیه هپتالیان جنگ کنند. در آغاز سال ۴۸۰ میلادی پیروز برضد هپتالیان جنگ کرد و مجبور به مصالحه شد و در سال ۴۸۴ میلادی ساسانیان متحمل شکست ننگین دیگری شدند و پیروز در جایی که امروزه افغانستان است، جانش را از دست داد. پیامد نتایج فاجعه‌بار این جنگ، ورود هپتالیان به شرق ایران، پرداخت سالیانه باج و خراج و مداخله در امور سیاسی شاهنشاهی ساسانی بود (Dignas and Winter.2007: 98). پیروز و قباد با هپتالیان، خسرو انوشیروان با کیداریان و هرمزد چهارم با مهاجمان ترک در مرزهای شرقی جنگ کردند (پارشاطر، ۱۳۷۳. ۳-۱: ۹۰). در طی سده ششم میلادی تقابل بین روم و و پارسیان در یک سطح گسترده‌ای روی داد و هم مرزهای دو کشور و هم آوارها، ترکان، خزرها، و اعراب را درگیر این منازعات کرد (Dignas and Winter.2007: 44). یکی از شاخه‌های قبایل ترک، خزرها بودند که از اورال پدیدار شدند و یک حکومت بنیاد گذاشتند که در سده هفتم میلادی، تا قفقاز گسترش داشت و در سده هشتم میلادی تا کریمه و رودخانه دنیپر امتداد داشت. این دولت تا پایان سده دهم میلادی ادامه داشت و نیاکان اوکراینیان و روس‌های امروزی آن را نابود کردند. خزرها احتمالاً مربوط به بلغارها می‌شدند و در ولگای سفلی و میانه زندگی می‌کردند و چنگیز خان در سده سیزدهم میلادی بر آنان غالب شد (Hostler.1993: 8).

### ۳: باورهای دینی-اخلاقی ساسانیان در میان ترکان آلتایی

در زمان تهاجمات چادرنشینان در سده دوم پ.م، زندگی مردم بلخ و نواحی مجاور آن را شماری باورها و آیین‌های

مذهبی در بر می‌گرفت که ریشه متفاوتی داشتند. آیین زردشت نقش مهمی را در میان مردمان ایرانی زبان ایفا می‌کرد و آموزه‌های اخلاقی زردشت پیش از فتوحات اسکندر بر سرزمین‌های شرقی ایران غالب شده بود، با وجود این، شماری آیین‌ها و مذاهب پیش-زردشتی هنوز به جا مانده بود. سنن مذاهب ایرانی پیش-زردشتی در شمال سرزمین‌های جیحون تا اندازه بسیاری در میان قبایل چادرنشین ایرانی ساکن در استپ به جا مانده

بود (Harmata & Puri.1996: 313). با انتشار پژوهش‌ها به زبان روسی در ده‌های اخیر، افرادی چون گرنت به این موضوع اشاره دارند که نواحی شمالی چون سغد و خوارزم، شواهدی از اعمال آیینی تشییع و اسناد پایان جهانی را نشان می‌دهند که بازتابی از مطالب نوشته شده به زبان پهلوی بر استودان‌ها هستند که همانند آیین‌های مزدیسنايي چون امشه‌سپندان هستند (Grenet.1986: 97 & Grenet.1988: 10). در کنار آن، می‌توان نفوذ چشمگیری از آیین‌های ایرانی در چین از راه آسیای مرکزی پیدا کرد؛ از این رو، آسیای مرکزی، شاهراهی برای نفوذ باورهای ایرانی و رومی به شرق بوده است (Humbach and wang.1988: 73). گذشته از آن، جاده ابریشم نقش حیاتی در تاریخ و فرهنگ مردمان آسیای میانه داشته است. جاده ابریشم پدیده‌ای در جهت متحد کردن نواحی گوناگون دنیای باستان با یک نظام جهانی برای تبادلات ارزش‌های اخلاقی مردمی، پیوستگی‌های مردمان با نژاد، زبان و دین‌های گوناگون بوده است. همه ملل و همه کشورها در این نظام تجارت جهانی در هم تنیده و در سطوح مختلفی با هم ارتباط داشتند و سهم‌شان را در تحول روابط و تبادلات ارزش‌های معنوی اخلاقی و مادی ایفا کرده بودند (Amanbaeva.2017: 3).

### ۳-۱: باورهای دینی-اخلاقی آیین زردشت در میان ترکان آلتایی

حضور و گسترش آیین زردشتی در ایالات شرقی ایران ساسانی و کوشانی و شرق از راه آسیای مرکزی تا چین، با وجود شماری کاوش‌ها که در این نواحی به وسیله باستان‌شناسان اتحاد جماهیر شوروی سابق انجام شده، هنوز آشکار نیست. چنین می‌نماید که در آسیای مرکزی پیشرفت آیین آتش در مذهب زردشتی که در غرب ایران وجود داشته، تأثیر آن چنانی نداشته است. این فعالیت‌ها جدا از بناهای باستان‌شناسی و اشیاء مربوط به مواد فرهنگی و مذهبی، شواهد اندکی ارائه داده است. تقریباً هیچ متنی جدا از آن‌هایی که در مکان‌های تورفان و دونهوانگ یافت شده، وجود ندارد. این اسناد درباره آیین زردشت نیست، اما در اصل مربوط به آیین مانی، مذهب نسطوری و بودایی هستند که یا با هم رابطه دارند و یا در شرق ترکمنستان جانشین یکدیگر شده‌اند. این اسناد برای تاریخ این مذاهب و حتی آگاهی ما از ایرانی میانه (سغدی، فارسی میانه اشکانی و ساسانی) و ترکی بنیادی هستند (Gignoux & Litvinsky.1996: 409).

چنین می‌نماید که باورهای کیداریان هنوز به یک نظام دینی منسجم تحول نیافته بود و باید درکشان برای باورهای دینی که آن‌ها در سرزمین‌های تابعه که با آن مواجهه شده

بودند، تقویت شده باشد؛ از میان آنان می‌توان به دین زردشت (مزدآپرستی)، در تخارستان، می‌توان از پدیدار شدن آیین بودایی و هندو در سرزمین قندهار و همچنین مبانی اصول اخلاقی دین ساسانی یاد کرد. در زمان کیداریان، آیین بودا همچون تخارستان در مرکز آیینی ناحیه ترمز<sup>۷</sup> قرار داشت، اما چنین می‌نماید در برابر تسامح دینی ساسانیان رو به زوال رفته باشد (Litvinsky, 1996: 133).

شمار بسیار عناصر ایرانی میانه در بودایی اویغوری آشکار است که نه هندی و نه چینی، بلکه این سغدی بود که ترکان را به تغییر کیش آن‌ها سوق داد. فعالیت‌های مبلغین مذهبی بعدها به وسیله تخاریان ادامه یافت و شمار بسیار واژه‌های فنی سنسکریت بودایی در اویغوری به نحوی به وسیله تخاریان اقتباس شد. این دومین موج فعالیت‌های مبلغین مذهبی باید تحت نفوذ چینی‌ها و تخاریان روی داده باشد که پس از زوال شاهنشاهی استیپ نشین رخ داد و بیشتر بودایی بودند.

هر مذهبی زمانی که به فراسوی مرزهای زادگاهش گام برمی‌دارد، دچار تغییراتی در شکل و عرف و رسم می‌شود. از این رو، بوداییان در شمال مرکزی هند نه تلاش کردند بودا را معرفی کنند و نه یک پیکرنگاری مشخصی از قدیسان رواج دهند. این فرایند تحت تأثیر روح و جان ایرانی میانه و یونانی-هندی در قندهار، بلخ و سغدیان روی داد که هنرمندان شروع به ترویج تصاویر اخلاقی متعارف بودا، بلندپایگان بودایی، خدایان، دیوان و غیره کردند. این آیین راهش را به حوضه تاریخیم تا چین و ژاپن هم پیدا کرد؛ برای نمونه، قهرمانان مقدس چون چهار ارباب چهار گوشه آسمان، وجرهپانی<sup>۸</sup>، محافظ بودا و خدایان ایندره و برهمه که ملبس با زره نشان داده شده یا از پارتی و یا از ساسانی اقتباس شده است؛ و دیهیم‌های مجلل خدایان و بلندپایگان بودایی، الگوی آغازین‌شان در ایرانی ساسانی برمی‌گردد.

در چین هم، توده بوداییان اویغور تحت تأثیر باورهای اخلاقی و تندیس‌های مذهب ایرانی قرار گرفته بودند؛ برای نمونه، نظریه بنیادی بودایی، قانون اخلاقی مجازات برای اعمال نیک و بد کارمه<sup>۹</sup> نامیده می‌شود؛ نظریه‌ای است که شاید تا اندازه‌ای ملایم تر برای فرد پرهیزگار و اخلاق‌منش تحت نفوذ دین زردشت بوده باشد. مطابق متون غیرحقوقی، هر فرد در گذشته هفت روز، دوبرابر هفته، سه برابر هفته، تا هفت برابر در هفت روز، یکصد روز، و

7 . Termez

8 .Vajrapani

9 . Karma

سپس سه سال مورد قضاوت ده پادشاه در جهان برزخ قرار می‌گیرد. دو مرد جوان یا یک مرد و یک زن فهرستی ثبت شده از اعمال نیک و بد برای او می‌آوردند که در دوران زندگی انجام داده است، و این در حالی است که او همه گناهانش را در یک آئینه‌ای می‌بیند. به شکل الهامی و دیداری به او شش بازایش (سنسکریت *gati*)، مطابق رفتار گذشته‌اش نشان داد می‌شود: به عنوان خدا، انسان، حیوان، روح گرسنه (سنسکریت *preta*)، دیو (سنسکریت *asura*)، یا ساکن دوزخ (سنسکریت *nāraka*). در یک فهرست اویغوری مصور، ماهیت حیوانی با یک بز و گرگی نشان داده می‌شود که آموزگاران بودایی برای نشان دادن مرتبه اخلاقی پست یک هستی به کار می‌بردند، گرگ به همان اندازه که حیوان مقدس ترکان بود، بز به همان اندازه حیوان مقدس در ایران زرد شتی بوده است. شماری از نمادها و تصاویر از روی الگوهای آغازین ایرانی شناخته می‌شوند (Jackson. 1896-1904: 684).

مطابق اصول اخلاقی دین بودایی، چنانچه خانواده فرد در گذشته متون مقدس را از طرف او رونوشت و بازخوانی کنند، رستگار خواهد شد. یک کتاب راهنمای الهی، به نام انبار خانه زمین (سنسکریت *ksitigarbha*)، برای ترساندن روح و هدایت کردن او به امیتابه (*Amitābha*)، رو شنی جاویدان بودا، در بهشت غربی او پدیدار می‌شود. باور به رو شنی و غرب اشاره به منشاء و اصلی ایرانی دارد (یار شاطر، ۱۳۷۱، ۳-۱: ۳۱-۷۲۸). دلیل بیشتر این فرایند را داده‌های باستان شناسی تایید می‌کند، با وجود این، تنها تکه‌هایی از تندیس‌ها یافت شده است. مذهب بودایی سغدی تأثیرپذیری از مذهب سابق کشور یا زرد شتی را نشان می‌دهد که چنین می‌نماید در دوران ساسانیان جایگاهی پیدا کرده باشد.

ترکان کوک خدای آسمان، یک الهه زمین و ارواح اجدادشان را می‌پرستیدند. در پایان سده ششم میلادی، بوداییان از شمال چین برای خاقان یک متن قانونی بودایی به نام *Nirvāna-sūtra* را برای بر گرداندن مردمان او فرستادند. منابع چینی یادآور می‌شوند متن زبانی آن که از سنسکریت اصلی ترجمه شده، درست نیست، اما احتمالاً از سغدی بوده که کاربرد عمده‌ای در آن زمان داشته است (Comparesi Matteo & Raffetta Paola. 2006: 51).

### ۲-۳: باورهای آیین مانی در میان آلتاییان

گذشته از زردشتی، بودایی تنها مذهب در میان سغدیان نبود. مذهب تلفیقی در سده سوم میلادی به وسیله مانی بنیان گذاشته شد که نخست مورد علاقه شاه ساسانی شاپور اول (۲۷۲-۲۴۱ میلادی)، بود، اما بعدها تکفیر شد و مانی خودش کشته شد. بسیاری از پیروان

مانی به غرب تا مصر و به شرق تا مغولستان، حوضهٔ تاریخ و چانگ-آن، پایتخت چین گریختند و در آن جا آنان اجازه یافتند یک مرکز فرهنگی برپا کنند. شماری متون مانوی سدهٔ ششم میلادی در تورفان و تون-هوانگ (در ایالت گان-سو چین) یافت شده است (یار شاطر، ۱۳۷۳، ۳-۱: ۷۳۰). هم چنین، در کنار نفوذ آیین مانوی در مصر و شرق ترکستان، آثار مانوی ترجمه شده و آثار اصلی به زبان‌های مختلف نوشته شده بودند. آثار بسیاری از آیین مانوی در شرق ترکستان یافت شده و آن‌ها به فارسی میانه ساسانی، پارسی، بلخی، سغدی، ترکی باستان و چینی نوشته شده‌اند. برای نمونه؛ ترجمه‌ای از قانون شرع را مار آمو یک دستیار مانی به پارسی ترجمه کرده است. آثار و نوشته‌های ترکی باستان شامل توبه‌نامه‌های مانوی، خاستوانیفت Xuāstvanīft (توبه یا اعتراف نامه) می‌شود (Gignoux & Litvinsky. 1996: 416). آیین مانوی نقش مهمی در زندگی پندارشناسی آسیای مرکزی تا دوران فتوحات اعراب ایفا کرد؛ برای نمونه، تخارستان، در میان کشورهای بود که به چین سفیر می‌فرستاد (Ibid. 418).

آیین مانوی از سوی سغدیان چانگ-آن نژد اوغورها آمد. در سال ۷۶۲ میلادی، شاه اوغورهای استپی با سپاهی نیرومند برای حمایت امپراتور چین در نبردش برضد آن‌لو-شان شورشی به کمک او آمد و پس از شکست این شورشی، خاقان همراه با شماری از مردمانش در نزدیک پایتخت ماند و او در آن جا با تمدن چین در ارتباط بود. او در آن جا با آیین مانوی آشنا شد و تحت تأثیر آداب مانوی میان سغدیان قرار گرفت و درخواست کرد زمانی که به خانه بازگشت برای او مبلغان مانوی بفرستند. تصویر یک صحنه‌ای به جا مانده که هم یک گزارش اوغوری معاصر آن و هم از یک مینیاتور سغدی آن را تأیید می‌کند: چهار مبلغ سغدی به دربار خاقان می‌رسند و در طول شب با آن‌ها بحث و جدال می‌کند و سرانجام در سپیده‌دم، شاه یک دیهیم طلائی (didim از سغدی > diḍīm که خود از یونانی می‌آید) بر سر گذاشته، و ردایی ارغوانی (al ton ردایی خاص امپراتور روم) به تن کرده، و خود بر اورنگ زرین (altunluḡ örgin) می‌نشیند، که از دیگر وام‌گیری ساسانی بوده و ساسانیان در گذشته برای راحتی بر صندلی‌هایی نشسته که پاها را روی هم و به سمت پایین می‌گذاشتند. آنگاه او آیین مانوی را به جای بودایی به عنوان مذهب جدید امپراتوری اعلام می‌کند (یار شاطر، ۱۳۷۱، ۳-۱: ۷۲۸-۳۱).

گسترش این آیین زمانی بود که حاکم ایغور، بوغو<sup>۱</sup> خاقان در سال ۷۶۲ میلادی این آیین را پذیرفت و پس از آن،

آیین مانی مذهب معتبر و قانونی در ایالت اویغور شد. بر طبق یک متن اویغوری، فرمانروا تصمیم گرفت تا پس از جنگ داخلی تغییر کیش صورت گیرد. پس از دو روز و شب موعظه‌های بی‌وقفه از سوی مبلغین مانوی، بوغو خاقان نزد مجمع برگزیدگان مانوی ظاهر شد و پیش آن‌ها بر روی زانوهایش افتاد و خم شد و از آنان درخواست کرد تا گناهانش بخشیده شود. آنگاه او گفت، زمانی که برگزیدگان شما فرمان دهنده من بر طبق گفتار و پندار شما عمل خواهم کرد (Bang & Gabain.1972: 33-40). تحت شرایط عادی، آنچه می‌توان از نسخه چینی کتیبه کارابالگاسون<sup>۲</sup> مشاهده کرد، این است که تغییر کیش نیاز به زمان و مشارکت بالای سلسله مراتب کلیسای مانوی دارد (Chavannes & Pelliot.1913: 5-190). احتمال دارد که جریان آمدن مانویان از میانرودان، ایران و آسیای مرکزی در اثر فتوحات اعراب و معرفی اسلام در تغییر کیش بوغو خان نقش داشته است. در پی پذیرش او به آیین جدید، نزاع بین دو مکتب مانوی میانرودانی به شرق ترکستان منتقل شد و در آن جا پیروانشان با اعضاء انجمن مانوی دینوری شرقی در کنار هم زندگی کردند. رییس و سلسله مراتب بالای کلیسای مانوی در کوچو،<sup>۳</sup> پایتخت دولت اویغور تورفان (۸۵۰-۱۲۵۰ میلادی)، سکونت داشت (Sundermann.1980: 67).

اهمیت آیین مانی در اویغور اندک اندک رو به کاستی نهاد، با وجود این، در اواخر سال‌های ۹۳۸-۹۸۴ میلادی، رهنورد (سیاح) چینی، وانگ یین-ته<sup>۴</sup> گزارش می‌دهد که در کنار ۵۰ معبد بودایی، معابد آیین مانوی هم وجود داشت که راهبان پارسی بر پایه قانون خودشان نیایش را انجام می‌دادند. بر این پایه، آیین مانوی از راه شرق ترکستان در اوایل سال ۶۷۲ میلادی در چین گسترش یافت. مبلغان مانوی در سال ۶۹۴ میلادی در دربار تانگ راه یافتند و در سال ۷۳۲ میلادی طبق فرمان حکومتی به آنان اجازه داده شد تا با همکیشان خود موعظه کنند (Boyce.1954: 3)، با وجود این، همین حکم حکومتی به کافرکیشان داده نشد (Asmussen.1975: 24).

1 . Bögü	1
1 . Karabalgasun	2
1 . Kocho	3
1 . Wang Ten-te	4

از مبانی اصول سغدی در آیین مانوی در میان اویغورها، شماری اشتقاقیات زبان‌های ایرانی میانه در القاب مرتبه بندی و واژه‌های فنی دیده می‌شود که در متون مانوی اویغوری دیده می‌شود و برای نمونه، می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

amvardišn=انجمن، از پارتی > mwrđyšn' ؛ anošagan=جاویدانان، از فارسی میانه تورفانی > 'nwšg-'n ؛ arqon=نخست، از سغدی > 'p'c, p'\*=توجه کردن ؛ bostag=رها شده، آزاد، از فارسی میانه تورفانی bwxtag ؛ frišti=فرشته، از سغدی > fryšty ؛ maxistak=روحانی بزرگ، از فارسی میانه تورفانی > mhystg (از فارسی باستان -mah\* ist-aka=بزرگان) ؛ manistan=منزلگاه، از فارسی میانه تورفانی > m'nyst'n ؛ mardaspant=عنصر، از سغدی > mrd'spnd ؛ možag=مطران، اسقف اعظم، از سغدی > mwčk ؛ niyošak=شخص عامی، شنوندگان، از > nywš'k ؛ niw=قهرمان، از پارتی > nyw patyamwar=پیامبر، از سغدی > pty'mbr ؛ pärikän=ساحره، از فارسی میانه > prygn' ؛ quštr=روحانی مانوی، از سغدی > xwstr ؛ waxšig=فرشته نگهبان، برابر با فارسی میانه wxš ؛ xiar=دوست، از فارسی میانه تورفانی > hy'r. (یار شاطر، ۱۳۷۱، ۳-۱: ۳۱-۷۲۸).

### ۳-۳: آیین مسیحیت در میان ترکان آلتایی

آشکار شده که مسیحیت از پارت به بلخ (تخارستان) آمد، با وجود این، اطلاعات بسیار اندکی دربارهٔ مجامع مسیحی در آن جا وجود دارد و آشکار نیست آیا در بلخ یک اسقف نستوری وجود داشته یا خیر. مورخ ارمنی سدهٔ پنجم میلادی، الیشه ورداپت گزارش می‌دهد که مسیحیت در سرزمین کوشان گسترش یافت و از آن جا در زمان شاپور دوم به سمت جنوب به هند راه یافت. او در مبحث جاینام شناسی هند می‌نویسد که بلخی‌ها، هون‌ها، پارسیان و دیگر هندیان کلیساهای بسیاری داشتند (Bartold.1964: 278). تاریخ کلیهٔ ساری شوروی مار ابا<sup>۱</sup> به ما گوید که به درخواست شاه هپتالی و هپتالیانی که مسیحی بودند (*Krestyāne haptarāyē*)، کلیسای کاتولیک یکی از کشیشان‌شان را به عنوان اسقفی پادشاهی هپتالی منصوب کرده بود (Altheim.1961:3. 104).

1 . Elishe Vardapet

5

1 . Mar Aba

6



مسیحیت نستوری که در اوایل دوره ساسانی در شاهنشاهی ساسانی پدیدار شد، هم در سغدیان، حوضهٔ تاریخ و چین وجود داشته و شمار بسیاری متون سغدی و شماری هم ترکی با مضمون مسیحیت در تورفان و به ویژه در روستای بولایاق<sup>۷</sup> یافت شده است (یار شاطر، ۱۳۷۳، ۳-۱: ۷۳۰). واعظان مسیحی از بلخ به سغد می‌رفتند و منابع سریانی از ۴۱۰ تا ۴۱۵ میلادی، اطلاعاتی دربارهٔ بینان مقرر مطران در سمرقند ارائه می‌دهد. حتی اگر این مقرر بعدها بنیان گذاشته شده باشد، شواهد غیرمستقیمی وجود دارد که از شماری مسیحیان در این ناحیه در این تاریخ یاد می‌کنند. نرشخی از وجود یک کلیسای مسیحی در بخارای پیش از فتوحات مسلمین و ثنویت (نسطوری)، و مسیحیت در سغد باستان گزارش می‌دهد (نرشخی، ۱۳۷۰: ۸۷). آثار باستانشناسی این گزارش‌ها را تایید کرده است؛ به عنوان نمونه، یک تکه سفال شکسته دارای یک قطعه از مزمور به سریانی است که در طی کاوش‌ها در پنجنکت یافت شده و در کنار آن، گورستان‌های نسطوری هم در پنجنکت پیدا شده است (Paykova & Marshak, 1976: 34).

هم‌چنین، مبلغان مسیحی از سغد به سمیرچه<sup>۸</sup> (در قرقیزستان) می‌رفتند و در آن جا شواهد نوشتاری و باستان‌شناسی، گسترش مسیحیت را نشان می‌دهد. یک گورستان مسیحی به تاریخ سدهٔ ششم و هفتم میلادی برمی‌گردد و یک کلیسای مسیحی به تاریخ سدهٔ هشتم در آک-بشیم<sup>۹</sup> یافت شده است. کتیبه‌های مسیحی به سغدی و سریانی در سمیرچه یافت شده است و زمانی که قبایل ترک به سمیرچه آمدند، مسیحیان را آن جا یافتند. از ر سالهٔ تیموتی<sup>۱۰</sup> کاتولیک اول از نسطوریان، آشکار می‌گردد که ملل ترک احتمالاً کارلوک‌ها<sup>۱۱</sup> (در میان آنان مسیحیت بسیار رواج یافته بود)، در پایان سدهٔ هشتم و اوایل سدهٔ نهم تغییر کیش داده بودند. یکی از مهم‌ترین مبلغان کلیسای نسطوری، شوبخالیشو<sup>۱۲</sup> بود که در آسیای مرکزی موعظه و سخنرانی می‌کرد (Nikitin, 1984: 126).

مسیحیت در ترکستان شرقی حتی پیش از بنیان پادشاهی اویغور در تورفان نفوذ کرده بود. از آن جا که مسیحیت پیوند نزدیکی با آسیای مرکزی داشت، مبلغان مسیحی (شامل بسیاری سغدیان)، در سدهٔ چهارم و پنجم میلادی به آن جا راه یافته بودند. آن‌ها در سدهٔ

1 . Bulayaq	7
1 . Semirechye	8
2 . Timothy	0
2 . Karluk	1
2 . Shubkhalisho	2

<sup>۱۹</sup> A-Beshim نام جدید سوی آب قدیم در قرقیزستان

پنجم و ششم میلادی نقش بسزایی در آن جا ایفا کردند، و دوره‌ای بود که در طی آن (مطابق نخستین متون مسیحی در شرق ترکستان)، نخستین مجامع مسیحی در آن جا پدیدار شد (Hansen.1963: 93).

ترجمه آثار دینی-اخلاقی مسیحی به فارسی میانه در ایران و به سغدی در سغد پیش از این آغاز شده بود. بقایای شماری متون مسیحی در مکان‌هایی از شرق ترکستان چون مخروبه کتابخانه صومعه نسطوری در واحه تورفان کشف شده است. آن‌ها به سریانی، فارسی میانه، پارتی، سکایی ختنی، سغدی و ترکی نوشته شده‌اند. متون سغدی بیشتر هستند، با وجود این، زبان سغدی دومین زبان مهم در کلیسای نسطوری در آسیای مرکزی شد (Nikitin.1984: 128-9).

مسیحیت در میان مردمان ترک آسیای مرکزی هم گسترش یافت. آشکار است که در سال ۶۴۴ میلادی، الیجاه<sup>۲۳</sup> مطران مرو، شمار زیادی از آنان را (خاقان ترک همراه با سپاهش واقع در آنسوی رودخانه جیحون، یعنی تخارستان)، به کیش مسیحی برگرداند (Mingana.1925: 305). در سال ۷۱۹ میلادی، چندین سفارت از تخارستان به چین رفت. اطلاعات در دست درباره آنان نشان می‌دهد که مذهب نسطوری در تخارستان وجود داشته و اشاره شده که پیوندی بین کلیسای مسیحی و دولت‌های حاکم در آن جا وجود داشته است (Enoki.1964: 72). آشکار است که تفاوت‌هایی در اصول عقاید و اعمال عبادی در نواحی شرقی چون آسیای مرکزی وجود داشته است (Mingana.1925: 321).

### نتیجه

آشکار شد که هون‌ها، هپتالیان، کیداریان و ترکان از قبایل آلتایی بودند که به مرزهای شرقی شاهنشاهی ساسانی مهاجرت کردند و با آنان ارتباط برقرار کردند. این روابط در زمینه‌های گسترده‌ای بود و یک نقش مهم در این فرایند را جاده ابریشم ایفا می‌کرد. در واقع، جاده ابریشم هم‌چنان که مشاهده شد هم مسیر تبادلات باورها و مبلغان مذهبی و هم کالاهای ارزشمندی بود که در کنار مسیر تجاری، محل رفت و آمد مبلغان هم بود که از روم تا چین سفر می‌کردند و تبلیغ دین می‌کردند. شاید در میان شهرهای آسیای مرکزی بتوان از سغد و بلخ نام برد که مرکز و شاهراه پراکندگی باورهای ایرانی به سمت شرق تا چین بوده است. از همین شهرها بود که پیش از این، باورهای دینی-اخلاقی چون زردشتی، مانوی، مسیحیت و بودایی رواج یافته بود و در میان اقوام آلتایی هم راه یافت؛ چرا که این جایگاه، سکونتگاه آغازین اقوام هندوایرانی و باورهای نخستین این اقوام بوده که اندک اندک به تصرف اقوام آلتایی درآمد.

## منابع

- فرای، ریچارد نلسون (۱۳۸۶)، *تاریخ ایران باستان*، تهران، انتشارات توس.
- فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۷۸): *شاهنامه*، تهران، انتشارات توس
- گروسه، رنه (۱۳۶۷)، *امپراتوری صحرانوردان*، ترجمه عبدالحسین میکده، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- نرشخی، ابوبکر بن جعفر (۱۳۷۰)، *تاریخ بخارا*، تهران، چاپخانه سعادت.
- یارشاطر، احسان (۱۳۷۳)، *تاریخ ایران کمبریج، سلوکیان، پارتیان و ساسانیان*، ۳، ۱، تهران، انتشارات امیر کبیر.

Al-ka'bi. Nasir (2016): *A Short Chronicle on the End of the Sasanian Empire and Early Islam 590-600 AD*. Gorgias Chronicles of Late Antiquity. Edition, Translation and Commentary by Nasir Al-Ka'bi. USA. Gorgias Press

Altheim, J.P. (1961): *Geschichte der Hunnen; Kampf der Religionen*. Vol. 3. Berlin. Walter de Gruyter

Amanbaeva, B. (2017): *Cultural heritage of the Kyrgyz section of the Great Silk Road*. [http://kgghistory.akipress.org/unews/un\\_post](http://kgghistory.akipress.org/unews/un_post)

Antela-Bernardez Borja & Vidal Jodri (2016): *Central Asia in Antiquity: Interdisciplinary Approaches*. UK. Bar Publishing Oxford

Asmussen, J.P. (1975): *Manichaeae Literature. Representative Texts Chiefly from Middle Persian and Parthian Writings*. New York

Bang, W & Gabain, A. VON. (1972): *Türkische Turfan-Texte*. 2. (Sprachwissenschaftliche

Ergebnisse der deutschen Turfan Forschung), Vol. 2. Leipzig

Bartold, V.V. (1964): *O khristianstve v Turkestane v domongol'skiy period*. Sochineniya.

Vol. 2/2. Moscow.

Beckwith. Christopher (2009): *Empires of the Silk Road, a Histort of Central Eurasia from the Bronze Age to the Present*. Princeton, New Jersey. Princeton University Press.

Bivar, A.D.H. (1970): *Trade between China and the Near East in the Sassanian and Early Muslim Period*. Colloquies on Art and Archaeology in Asia, No. 1, Pottery and Metalworks in T'ang China. University of London

Boyce, M. (1954): *The Manichaeae Hymn-cycles in Parthian*. London Oriental Series. Vol 3. London

Burgan. Michael (2010): *Great Empires of the Past, Empires of Ancient Persia*. London. Chelsea House Publisher

Chavannes, E. & Pelliot, P. (1913): *Un traité manichéen retrouvé en Chine*. 2. JA, series 11, Vol. 1.

Czapliccka. (1973): *The Turks of Central Asia, in History and at the Present Day*. London and Dublin. Curzon Press Ltd

Daryaee. Turaj (2009): *Sasanian Persia, the Rise and Fall of an Empire*. New York. I.B. Tauris & Co Ltd.

Enoki. K (1959): *On the Nationality of the Hephthalites*. Memoirs of the Research Department of the Toyo Bunko.

\_\_\_\_\_ (1964): *The Nestorian Christianity in China in Mediaeval Time* According to Recent Historical and Archaeological Researches. Accademia Nazionale dei

Lincei, Vol. 62. Rome.

Farrokh. Kaveh (2007): *Shadow in the Desert, Ancient Persia at War*. New York. Osprey Publishing.

Gabin A. Von, (1999): "Irano-Turkish relations in the late Sassanian period" in Yarshater, The Cambridge History of Iran: Vol 3

Garwath. Gene Ralph (2005): *The Persians*. Australia. Balclwell Publishing.

Gignoux, Ph & Litvinsky. B. A (1996): Religions and Religious Movements, in *History of Civilizations of Central Asia, the Development of Sedentary and Nomadic Civilizations 700 BC to 250 AD*. UNESCO Publishing.

Greatrex Geoffrey & Lieu Samuel N.C (2002): *The Roman Eastern frontier and the Persian Wars*. Part II AD 363-630. London and New York. Routledge Taylor & Francis Group

Grenet. F (1986): *L'art zoroastrien en Sogdiane, études d'iconographie funéraire*. Mesopotamia, Vol. 21

\_\_\_\_\_ (1988): *Some Particular Features of Central Asian Zoroastrianism*. (Colloquium 'Religions of Central Asia'.) London

Hansen. J (1963): *Die buddhistische und christliche Literatur der Soghdier*. Handbuch der Orientalistik, 4/2. Leiden/Cologne.

Harmatta. Janos (1994): *History of Civilizations of Central Asia, the Development of Sedentary and Nomadic Civilizations 700 BC to 250 AD*. UNESCO Publishing.

Harmatta. Janos & Puri. B. N, et al (1996): Religions in the Kushan Empire in *History of Civilizations of Central Asia, the Development of Sedentary and Nomadic Civilizations 700 BC to 250 AD*. UNESCO Publishing.

Henning. W. B (1977): *The Data of the Soghdian Ancient Letters*. Acta Iranica, 2nd series, Vol. 6. Tehran/Liège.

Hostler. Charles Warren (1993): *The Turks of Central Asia*. Connecticut, London. Praeger Publisher

Humbach. H & Wang. Sh (1988): *Die pahlavi-chinesische Bilingue von Xi'an*. Acta

Iranica, Vol. 28,

Lazaridis I. N., Patterson, A. et al. (2014): *Ancient human genomes suggest three ancestral populations for present-day Europeans*. New York. Brill

Litvinsky. B.A. (1996): *The story of Civilizations of Central Asia. The Crossroads of Civilizations A.D. 250 to 750*. Vol 3. New York. UNESCO Publishing.

Marcellinus. Ammianus (1935): *Ammianus Marcellinus*. With a Translation by John. C. Rolfe. Vol I. London. William Heinemann LTD.

Marshak, B. I. (2001): *La thématique sogdienne dans l'art de la Chine de la seconde moitié du VIe siècle*, Compte Rendus de l'Académie des Inscriptions et Belles Lettres, fasc. 1,

Mingana. A (1925): *The Early Spread of Christianity in Central Asia and the Far East*.

A New Document. Bulletin of the John Rylands Library, Vol. 9/2. Manchester.

Nikitin. A.B (1984): *Khristianstvo v Tsentral'noy Azii (drevnost' i srednevekov'e)*. In:

B.A. Litvinsky (ed.), *Vostochniy Turkestan i Srednyaya Aziya*. Moscow.

Paykova, A.V & Marshak, B.I. (1976): *Siriyskaya nadpis' iz Penjikenta*. *Kratkie Soobshcheniya Instituta Arkheologii*, Vol. 147. Moscow

Procopius (1914): *History of the Wars*. 1. Translation by H. B. Dewing. London. William Heinemann.

Rice. Tamara Talbot (1965): *Ancient Arts of Central Asia*. New York. Washington. Frederick A. Praeger Publishers.

Sauer. Eberhard W. (2017): *Sasanian Persia between Rome and the Steppes of Eurasia*. Edinburgh University Press. Britain

Sundermann. W (1980): *Probleme der Interpretation manichäischer-soghdischer Briefe*. Acta

Ant. Hung. Vol. 28/1-4. Budapest

---

**The Altaic Turks and Moral-Religious Relations with the Sassanids**

Khodakaram Rafiee

**Abstract**

From the time of the Parthians, the names of peoples who moved to the eastern borders of Iran can be seen in the texts, and in the second half of the Sassanid Empire, the Iranians encountered the new Altai peoples in their eastern borders. These migrations were in such a way that they continued until the following centuries, and after that, the Sassanians, in addition to fighting with their compatriots, the Romans also had to fight with these nomadic tribes, and as a result, they had consequences for them. That is, aside from victory and defeat and political consequences, it has had ritual and religious effects. The purpose of this article is to investigate and research the religious-moral influences of the Sassanids on the Altaics and in what religious dimension these influences were. Therefore, the working method is to firstly examine the overview of the Altai peoples and their migration to the borders of the Sassanid Empire and after that, it refers to the religious-moral influences between these two lands and examines the various rituals that came there from the Sassanid Empire. In the end, it was concluded that apart from the first beliefs of the Altaics, Zoroastrian, Manichaeian and Christian beliefs also spread among the Altaics from the east of Iran.

Keywords: “Sassanids”; “Altaics”; “Turks”; “Religious-Moral Relations”; “Zoroastrian”; “Manichaeian”.